

مطالعه‌ی علل اقتصادی - اجتماعی مؤثر بر پدیده‌ی تکدی‌گری؛

مطالعه‌ی موردی در شهر مشهد

علی شکوری^۱، حمید معتمدی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۰۵/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۰۹/۲۰

چکیده

این مقاله به مطالعه‌ی علل اقتصادی و اجتماعی تکدی‌گری در شهر مشهد پرداخته است. نویسندگان از رویکردهای جامعه‌شناختی و سیاست اجتماعی برای روشن شدن ابعاد مفهومی و نظری آن سود جستند و از روش کیفی و فنونی چون مصاحبه‌های عمیق و نیمه سازمان‌یافته و مشاهده‌ی وضعیتی ظاهری و شیوه‌ها و شگردهای تکدی‌گری آن‌ها برای شناخت، تحلیل و جمع‌آوری اطلاعات استفاده کرده‌اند. پدیده‌ی تکدی‌گری با دو دسته عوامل مشتمل بر مستعد کننده‌های محیطی و عوامل مستقیم اثر گذار مرتبط است که از طریق برانگیختن احساسات نوع‌دوستانه‌ی ترحم‌آمیز عمل می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان داد که عوامل مهمی چون ماهیت شهر مشهد از نظر مذهبی بودن و مهاجرپذیری و ویژگی‌های متکدیان مانند وضعیت جسمانی نامناسب، سطح تحصیلات پایین، نابه‌سامانی خانوادگی، فقدان قابلیت‌های پایه‌ای و فقر و بی‌کاری آنان از عوامل تعیین کننده‌ای بودند که یک‌دیگر را تقویت می‌کردند و به بروز شرایط درماندگی و پذیرش نقش تکدی‌گری انجامیدند. هم‌چنین مطالعه نشان داد که پذیرش نقش تکدی‌گری از طریق فرایند اجتماعی - روانی تحقیرکننده‌ی عزت‌نفس عادی شده و استمرار پیدا کرده است. بنیادین، برخلاف نظریاتی که متکدیان را به بی‌همتی و رذیلت اخلاقی متهم می‌کند؛ براساس دستاوردهای این مقاله این‌ها علل مؤخر و ثانویه‌اند و فقر و درماندگی و متغیرهای مرتبط نقش اساسی‌تر را در این فرایند ایفا می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: تکدی‌گری، انحرافات اجتماعی، طرد اجتماعی، فقر

مقدمه

تکدی‌گری یکی از معضلات شهرهای بزرگ است و یکی از بارزترین محرومیت‌ها و درعین حال وجود آشکاترترین موانع ساختاری را در دسترسی به منابع مهم هویتی و معنی‌بخشی به زندگی مانند بازار کار، آموزش و فراگیری مهارت‌ها، و فراغت مبتنی بر مصرف نمایان می‌کند که هنوز هم در جوامع مدرن به حیات خود ادامه

shakoori@ut.ac.ir

^۱ - دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران (نویسنده مسؤل)

^۲ - کارشناس ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی و کارشناس شورای شهر مشهد

می‌دهد. تکلی‌گری یکی از موضوعات و مسایل پارادوکسیکال و متناقض حیات بشری است. از یک‌سو، تکلی‌گری در ظاهر مسایلی چون نیازمندی، ناتوانی و درماندگی عریان و غیرمقصرانه هم‌نوعان را در رفع نیازهای ابتدایی و انسانی برملا می‌کند که در غالب موارد به‌ویژه در موقعیت‌های برخورد و تماس سبب برانگیختگی عطوفت، حس کمک، نوع‌دوستی و دگرخواهی افراد می‌شود؛ از سوی دیگر، نوعی بی‌قدرتی، عافیت‌طلبی، زندگی انگل‌وار و ارتزاق از دسترنج دیگران را در انظار منعکس می‌کند که بیان‌کننده‌ی مسایل و آسیب‌های متعدد فردی و اجتماعی است. بنابراین، این پدیده از یک سو مبین سرریزهای اجتماعی است که ناتوانی و شکست سیاست‌های اجتماعی را در پاسخ‌گویی به نیازهای اولیه فقیرترین آحاد جامعه به رخ می‌کشاند. از سوی دیگر بیان‌کننده‌ی نزول اخلاقی، فقر فرهنگی و تباهی اجتماعی است که جامعه با ساز و کارهای حمایتی غیر رسمی قادر به تأمین زندگی حداقلی شرافت‌مندانه برای اعضای خود نیست. از آن‌جا که تکلی‌گری به‌گونه‌ای ناتوانی ساختاری (رسمی و غیررسمی)، فقر و نابرابری با نوع خاصی ابراز نیاز و تأمین آن همراه می‌کند ماهیتاً نوعی ننگ، شرمساری و مظاهر رفتاری نامقبول، نه لزوماً غیر اخلاقی، را برای جامعه و بالاخص دست‌اندرکاران نمایان می‌کند، به‌همین سبب این پدیده یکی از دغدغه‌های سیاستی و تحقیقاتی سیاست‌گذاران و محققان را در بیش‌تر جوامع تشکیل می‌دهد. طیفی از رویکردها و نحوه‌ی برخورد با پدیده‌ی تکلی‌گری را هم به‌لحاظ حقوقی و هم به‌لحاظ عملی می‌توان در میان جوامع مشاهده کرد که غالباً خصلت سلبی دارند. در برخی کشورها این مسأله قانونی و در برخی دیگر غیرقانونی است.^۱ حتی در کشورهایی که گدایی قانونی است استفاده از واسطه‌ها و به خدمت گرفتن دیگران برای گدایی افراد یا باندهای سازمان‌یافته ممنوع تلقی می‌شود. گرایش‌های اخیر در برخی کشورها مانند امریکا و اروپا در سطوح سیاستی بیش‌تر معطوف به جنایی و انحرافی تلقی کردن عمل تکلی‌گری به‌ویژه از نوع سازمان‌یافته‌ی آن است (میجل ۲۰۰۵ و هاپکینز بورک ۲۰۰۰).

با این وصف حتی در کشورهایی که فعالیت متکدیان از نظر قانونی مجاز شناخته می‌شود، از نظر اجتماعی چندان پسندیده تلقی نمی‌شود. نکته‌ی قابل ذکر در رابطه با تکدی‌گری، علاوه بر ماهیت ناخوشایند و پیامدهای مختلف آن، پراکندگی و تمرکز آن است. بدین معنی که برخی مناطق یا محل‌ها بیش‌تر محل فعالیت متکدیان است. به‌لحاظ کمی و اشکال فعالیت شهرها عموماً بیش‌تر مستعد رشد متکدیان است. در میان شهرها نیز تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دیده می‌شود.

در ایران مسأله‌ی تکدی‌گری همانند سایر کشورها سابقه‌ای دیرین دارد. شهرهای کشور ما نیز به‌لحاظ توزیع کمی تمرکز گدایان از کم‌گداترین یا بی‌گداترین متغیر است. با توجه به مذموم بودن آن به‌لحاظ فرهنگی و غیرقانونی بودن آن پیوسته از دغدغه‌های مقامات کشوری و محلی مانند شهرداری‌ها بوده است. طرح‌های ساماندهی و جمع‌آوری گدایان در شهرهای بزرگ که به‌صورت دوره‌ای اعلام و اعمال می‌شود گویای اهمیت این واقعیت است. پایداری این پدیده نیز هم‌گواه بر ناتوانی برنامه‌های ساماندهی و هم‌دال بر ریشه‌داری و پیچیدگی علل این پدیده در جامعه‌ی شهری است. علی‌رغم این واقعیت که تکدی‌گری جنبه‌ای پنهانی و زیرزمینی هم دارد و به‌دست آوردن آمار دقیق از تعداد متکدیان، کار بسیار مشکلی است، برآوردهای انجام شده از سوی ستادهای استانی وزارت کشور عمق پدیده را نمایان می‌کند. برای مثال، تعداد متکدیان جمع‌آوری شده، بر طبق پرسش‌نامه‌های خود اظهاری متکدیان که از سوی ستادهای استانی، به وزارت کشور ارسال شده است در سال ۱۳۸۰ برای ۲۸ استان کشور ۲۲۹۳۸ نفر بوده است (حاجیان مطلق، ۱۳۸۱). بررسی توزیع متکدیان نیز در استان‌های کشور ارقام متفاوت و در مواردی غیر عادی را نشان می‌دهد. این موضوع به‌ویژه درباره‌ی شهر مشهد صدق می‌کند. به‌طوری که «مدیر اردوگاه متکدیان خانه‌ی سبز مشهد بیان می‌دارد که ما از پاکستان، افغان استان و سایر کشورهای هم‌سایه تکدی داریم و اگر بگوییم حدود ۱۰ هزار نفر تکدی به‌صورت پنهان یا آشکار در مشهد وجود دارد، اغراق نکرده‌ایم» (روزنامه قدس، ۱۳۸۶/۰۴/۱۹). این نسبت بالای

تکدی‌گری در شهر مشهد سؤالات مختلفی را مطرح می‌کند. این که چرا تکدی‌گری علی‌رغم این که مورد تأیید جامعه نیست، اشاعه می‌یابد و عده‌ای به این امر گرایش پیدا می‌کنند؟ مطالعه حاضر سعی می‌کند تکدی‌گری را در شهر مشهد با تأکید بر علل اقتصادی و اجتماعی آن از طریق روش مطالعه کیفی مورد کنکاش قرار دهد.

چارچوب مفهومی و نظری

واژه‌های مرتبط با «تکدی» متعدد و نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی مفهومی این واژه است. در لغت‌نامه‌ی دهخدا «تکدی» چنین تعریف شده است: «عمل گدا، کار گدا، بی‌نواپی، تنگدستی، فقر، درویشی، شکست، بی‌چیزی و سؤال» (دهخدا ۱۳۶۴: ۲۱۱). تکدی را می‌توان با عنوان «دست دراز کردن» برای کسب درآمد و احتمالاً «سؤال به کف» نیز معنا کرد. تکدی فراگردی است که به موجب آن، فرد متکدی از دسترنج دیگران بهره‌مند می‌شود و زندگی می‌گذراند. بر این اساس هر یک از افراد جامعه را که نه حرفه‌ای (در مفهوم اقتصادی و رسمی آن) در اختیار دارند و نه در تولید اجتماعی سهمی دارند بلکه همواره با شیوه‌ها و شگردهای مختلف، طفیلی جامعه‌اند، متکدی تلقی می‌شوند. به‌طور کلی می‌توان گفت که تکدی عبارت است از درخواست کمک بدون خدمات متقابل به‌صورت پول یا کالا از دیگرانی که هیچ وظیفه‌ی قانونی در برآوردن این درخواست ندارند و بر این اساس متکدی کسی است که دست به چنین عملی می‌زند.

همان‌گونه که آدریان سنز و هندریکس (۲۰۰۸: ۲۳) اظهار می‌دارند تکدی‌گری یک کنش است، از این‌رو نظریات مربوط برای بساختن دلایل و نیت کنشگر برای انجام فعل خود الهام بخش موضوع خواهد بود. در این مطالعه نیز از آن‌جا که عمل مذکور در ارتباط با دیگران رخ می‌دهد، به عنوان کنش اجتماعی تعریف می‌شود. درخصوص این که این کنش‌ها چرا بروز می‌کنند و به عبارتی چرا افراد دست به تکدی می‌زنند؟ طیفی از نظریات یا پاسخ‌های نظری مختلفی را در پژوهش می‌توان یافت که

ماهیت این پدیده و دلایل روی‌آوری برخی افراد را به تکدی‌گری تبیین می‌کند که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

به لحاظ ماهیت دو رویکرد عمده قابل ذکرند:

نخست، رویکردی است که فعالیت تکدی‌گری را در چارچوب فعالیت‌های غیر رسمی طبقه‌بندی و تحلیل می‌کند. برای علت تکدی‌گری، یک پاسخ کلی و ثابت این است که تکدی‌گری کارکردهای آشکار مشابهی با کارکردهای کار کردن به مفهوم عام دارد، و آن با هدف کسب درآمد صورت می‌گیرد (دن و گیل ۱۹۹۹: ۱۶-۱۸ و دونوون ۲۰۰۸: ۳۰-۳۵). این رویکرد، وجود کلاهبرداری، فریب، و انحرافات سازمان یافته را در تکدی‌گری نفی نمی‌کند، بلکه صرفاً این نوع فعالیت را جزء کنش‌های هدف‌مند و مهم افراد در پیوند با ادامه‌ی حیات تلقی می‌کند. خواه این‌که تکدی‌گری به عنوان فعالیت درآمدزا، به صورت اختیاری و آزادانه انتخاب و یا تحت شرایط اجباری تحمیل شود.

وجه ممیزه و درعین حال مشابه تکدی‌گری با فعالیت‌های غیررسمی این است که همانند کارهای غیررسمی در مکان‌های عمومی انجام می‌شود و غیرمشابه با آن‌ها، این‌که سائل بدون جبران، بدون خدمات یا هدیه‌ی متقابل، از سایر هم‌نوعان در خواست کمک جنسی یا نقدی می‌کند. تکدی‌گری در این مفهوم، به عبارت فیچ (۱۹۹۹) بخشی از «آن فعالیت‌های اقتصادی است که هزینه‌ها [ی کار رسمی] را دور می‌زند و از منافع و حقوق... جامعه‌ی رسمی محروم است» (نقل در آدریان‌سنز و هندریکس ۲۰۱۰: ۲۴). این مفهوم همانند فعالیت‌های غیررسمی خیابانی و در ملاء عام، رابطه‌ی ناموزون با فعالان رسمی و اصلی این مکان‌ها دارد. قاعدتاً نیز کار تکدی‌گری متکدی‌پان را صاحب حقوق و مزایای رسمی نمی‌کند، از این رو آن‌ها به علت تکدی‌شان حمایت قانونی و دسترسی رسمی به مزیت‌های مشاغل رسمی مانند بیمه و غیره را ندارند (همان). در واقع متکدی‌پان برای گدایی‌شان از هیچ مزیت اجتماعی برخوردار نیستند و اساساً با نامنی درآمد و حتی با سرکوب و تعقیب جسته و گریخته مأموران

پلیس مواجه‌اند. به قول پورترز و هالر (۲۰۰۵) حتی در داخل اقتصاد رسمی تکدی‌گری نیز در گروه فعالیت‌های ادامه‌ی بقا شمرده می‌شود که در موقعیت اقتصادی بی‌نوابی و درماندگی صورت می‌گیرد. بنابراین از این منظر انگیزه‌ی اصلی از تکدی‌گری کسب منابع معیشت است و در ردیف یا مشابه مشاغل بخش غیررسمی قرار می‌گیرد.

رویکرد دوم، رویکرد ناهنجاری و کج‌رفتاری اجتماعی است. به‌لحاظ سنتی و از منظر عامه تکدی‌گری در قالب یک کنش هنجارمند تلقی نمی‌شود، و به دلیل آن‌که متکدی برای دریافت کمک به انواع حیل و ظاهرسازی توسل می‌جوید تا از احساسات نوع‌دوستانه و خالصانه‌ی مردم برای جلب ترحم بیش‌تر سوءاستفاده کند، عملی نکوهیده به‌شمار می‌آید. به‌علت مورد نکوهش قرار گرفتن تکدی‌گری در جامعه، این رفتار مورد تأیید ارزش‌های عام نیست و از آن به عنوان یک رفتار انحرافی و ناهنجار یا حداقل ناپسند یاد می‌شود (بکر ۲۰۰۹: ۲۱۲-۲۱۴ و ستوده ۱۳۷۸: ۴۸).

تکدی‌گری به عنوان رفتاری آسیب‌شناختی یک مسأله‌ی اجتماعی، نه لزوماً به مفهوم کمی بلکه غالباً به مفهوم کیفی آن، تلقی می‌شود. بدین‌علت که این نوع مسایل به قول آلن بیرو ناشی از عدم کنترل‌ها، مشکلات فردی و ساختاری یا بن‌بست‌هایی است که خروج از آن‌ها برای افراد محروم امکان‌پذیر نیست (۱۳۷۶: ۲۷۲). مسایل اجتماعی و متعلقات آن، شرایط ساختاری یا الگوهای کنشی ایجاد می‌کنند که در مسیر تحولات اجتماعی بر سر راه پیشرفت، یعنی وضعیت موجود و وضعیت مطلوب، قرار می‌گیرند و مانع تحقق اهداف و تهدیدکننده‌ی ارزش‌ها و کمال مطلوب‌ها می‌شوند (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۹). این نوع مسایل به وضعیت نامطلوب گفته می‌شود؛ از این‌رو اولاً با هنجارهای مورد تأیید جامعه در تضادند و در ثانی عده‌ی زیادی از مردم جامعه خواستار تغییر آن وضعیت هستند. بر این اساس مشاهده می‌شود، وجود متکدی وضعیت نامطلوب را نمایان می‌کند که با هنجارهای رایج اجتماعی در تضاد است و بسیاری از شهروندان از این وضعیت متأثر می‌شوند و خواهان تغییر آن هستند.

درخصوص این‌که به‌طور مشخص چه عوامل و انگیزه‌هایی سبب تکدی‌گری می‌شود شاید بتوان به تبیین‌ها و نظریات زیر اشاره کرد.

یکی از تبیین‌کننده‌ها به نظریه‌ی تلاقی محیط‌های مستعدکننده و برانگیزاننده‌های عام نوع‌دوستانه و کمک به دیگران مربوط می‌شود. این نظریه تکدی‌گری را نتیجه و تلاقی دو دسته از عوامل بیرونی (محیطی) و درونی (ذاتی عام) می‌داند. استدلال بر این است که ریشه‌ی اصلی موفقیت متکدیان در جلب کمک دیگران در تمایلات عام نوع‌دوستانه و خیرخواهانه‌ی انسان‌ها قرار دارد که با اعمال محرک‌های عاطفی و احساسی از سوی متکدیان و سایلان کمک به برانگیختن احساسات نوع‌دوستانه و خیرخواهانه ترحم‌آمیز منجر می‌شود. از این منظر کمک به متکدیان در قالب کنش‌های دگرخواهی خیرخواهانه قابل تبیین‌اند، به‌همین سبب طیف گسترده‌ای از نظریات در پژوهش‌ها وجود دارد که می‌خواهد نشان دهد که کنش‌های کمک به دیگران در حالت عادی جزء ویژگی‌های زیستی، اجتماعی و اکتسابی موجود انسانی است. هر چند تکدی‌گری به‌لحاظ اجتماعی، و قانونی عملی مورد تأیید نیست، به‌واسطه‌ی این ویژگی‌های عام و در شرایط و محیط‌های خاص به جلب کمک برای افراد خاص (متکدیان) می‌انجامد.

در زمینه‌ی ویژگی‌های عام رفتارهای دگرخواهانه موجود انسانی سه دیدگاه وجود دارد. برخی از علما به ویژگی ذاتی و فطری کمک‌های نوع‌دوستانه تأکید دارند که در طی فرآیند رشد افراد روند تکاملی خود را طی کرده است. استدلال این است که انسان‌ها در اجتماع و در زندگی اجتماعی شانس بیش‌تری برای ادامه‌ی حیات پیدا می‌کنند؛ یعنی ملاحظه‌ی دیگر هم‌نوعان و دستگیری از نیازمندان اجتماع بخت بهتری برای بقا به‌دست می‌دهد (کمبل ۱۹۶۵). برخی مطالعات در چارچوب این دیدگاه به گرایش ذاتی بشر به حمایت نوع‌دوستانه از اعضای هم‌گروه (قوم، خویش، اجتماعی) خود تأکید دارد که بیش‌ترین شناخت و ارتباط درباره‌ی آن‌ها وجود دارد (بوتوسکیا و همکاران ۱۹۹۹: ۱۵۸). در مقابل فطری‌گرایان، عده‌ای بر خصلت اکتسابی نوع‌دوستی از

طریق مشاهده‌ی اعمال نوع‌دوستانه و خیرخواهانه دیگران اشاره می‌کنند. به‌طور مشابهی، در کنار نظریات فوق، گروهی بر خصلت «بیولوژیکی» و «بیولوژیکی-اجتماعی» رفتارهای بشردوستانه و کمک به دیگران تأکید دارند. بر اساس نظریه‌ی بیولوژیکی، اساس هستی بر بقای ژن‌ها استوار است. این ژن‌ها هستند که ما را به‌سوی شرایطی از جمله رفتارهای انسان‌دوستانه هدایت می‌کنند که در آن شرایط بیش‌ترین شانس را برای بقا در جهان داریم (مایرز، ۱۹۹۸). ژن‌ها در بروز ویژگی‌های تمام افراد یک خانواده، یا فامیل مهم‌اند و هر یک از آن‌ها به نوعی از نظر ژنی مشابه هستند. ارتباط ژنتیک یکی از عواملی است که سبب می‌شود خویشاوندان از هم حمایت کنند. مکمل این نظریه‌ی ژنتیک نظریه‌ی زیستی-اجتماعی است که به عوامل اجتماعی نیز در تبیین رفتارهای نوع‌دوستانه اهمیت می‌دهد. مطابق این نظریه افراد مشابه به‌لحاظ زیستی-اجتماعی دارای رفتارهای نوع‌دوستانه‌ی بیش‌تری به یک‌دیگر خواهند بود. ابتدا به افراد خانواده و سپس به دوستان و نزدیکان دیگر کمک می‌شود. اساساً در این نظریه نفع متقابل را می‌توان مطرح کرد که در خویشاوندان و نزدیکان احتمال کمک اعضای به یک‌دیگر بیش‌تر است (کمپل ۱۹۸۸). هرچند دیدگاه بیولوژیکی یا زیستی-بیولوژیکی در امداد رسانی دارای جایگاه مهم است، برخی مطالعات تجربی در کنار تأیید عام بودن گرایش‌های دگرخواهانه، متغیرهای دیگری مانند قوانین اخلاقی و مذهب، عام‌گرایی و فرا‌قوام‌گرایی را مؤثر می‌دانند (شکوری ۱۳۸۴). قدر مسلم این است که گرایش‌های مذکور صرفاً و کاملاً تکدی‌گری را تبیین نمی‌کنند، بلکه طیفی از کنش‌های دگرخواهانه‌ی مثبت از نوع کمک به هم‌نوعان در چارچوب قواعد، حقوقی اخلاقی و عرفی پذیرفته شده و کنش‌های دگرخواهانه منفی مانند تکدی‌گری را در بر می‌گیرند. آنچه به‌طور اخص به رفتارهای متکدیانه مربوط می‌شود وجود عوامل و کاتالیزرهایی است که بر اساس این دیدگاه وجود محرک‌ها و اعمال ترحم‌آمیز و محیط‌های مستعدکننده است که شرایط لازم را برای بروز رفتارهای متکدیانه فراهم و نقش یا تأثیر سایر متغیرهای مرتبط را تسریع می‌کند. مطالعات نشان می‌دهد که

رفتارهای عام دگرخواهانه خیرخواهانه در موقعیت‌های زمانی (مسافرت، عیادت از بیماران، مراسم مذهبی و غیره)، مکانی (بیمارستان، گورستان، زیارتگاه و غیره) و رخدادی (تصادفات، زلزله، بیماری و غیره) نسبت به حالت‌های عادی بیش‌تر رخ می‌دهد (شکوری ۱۳۸۴). بدیهی است که محیط به‌لحاظ مفهومی مجموعه‌ای از عوامل و عناصر و شرایط را در بر می‌گیرد که درباره‌ی تکدی‌گری می‌توان به مشخصه‌های فیزیکی، مکانی، منطقه‌ای، جمعیتی (تراکم جمعیت)، فرهنگی (مذهبی)، اجتماعی (مهاجرپذیری، بی‌کاری، هم‌بستگی و غیره)، حجم (بزرگی و کوچکی اجتماع) اشاره کرد که زمینه‌ی قرابت مکانی و زمانی را برای پیدایی رفتارهای خاص نوع‌دوستانه از جمله از نوع منفی ولی «بی‌آزار» آن یعنی تکدی‌گری تسهیل می‌کند. این مشخصات محیطی در عصر جدید و آنچه که بک و لاو^۱ (۲۰۰۵) مدرنیت‌های دوم می‌نامند، برجسته است که در آن سنت و منابع و کنش‌های اجتماعی و تأمین سنتی نفوذ خود را از دست می‌دهند، انسان معاصر از این چارچوب‌ها جدا و در جامعه‌ای ادغام می‌شود که بر او فرمان می‌رانند. از طریق فرایندهای فردگرایی، سلطه و مناسبات غیر چهره‌به‌چهره، افراد می‌توانند و مجبور می‌شوند یک ذهنیت منعطف را برای پذیرش نقش‌های مختلف، تحمیلی و گاه متعارض، برای چانه‌زنی برای بقاء در حوزه‌های مختلفی که جهان اجتماعی^۲ آن‌ها را می‌کند، بپذیرند.

برای مثال، در زمینه‌ی شهر مورد مطالعه‌ی ما، متروپل بودن، ناآشنایی‌ها، مهاجرپذیری بویژه اتباع خارجی (افاغنه)، مقصد زیارتی عمده، مذهبی بودن در کنار مشکلات اجتماعی و اقتصادی مانند نبود اشتغال، فقر و غیره، زمینه‌ی گسترش و پذیرش تکدی‌گری را به عنوان رفتار ظاهرا بی‌آزار در ملا عام و مکان‌های عمومی فراهم می‌کند.

¹- Beck and Lau

²- Social world

هرچند نظریه‌های محیطی و نوع‌دوستانه، تبیین‌های مهمی را برای بروز رفتارهای متکدیانه ارائه می‌دهند، لزوماً تمام افرادی که در محیط‌های مذکور قرار می‌گیرند متکدی نمی‌شوند؛ تنها عده‌ای معدود دست به این نوع فعالیت‌ها می‌زنند. به نظر می‌رسد متغیرهای دیگری دخیل‌اند که با رویکردهای دیگر توضیح داده می‌شوند. از مهم‌ترین این رویکردها، رویکرد سیاست اجتماعی است. اساس این رویکرد فراهم کردن زندگی شرافت‌مندانه برای آحاد جامعه با تحت پوشش قرار دادن ضعیف‌ترین افراد جامعه است. بنابراین هدف نهایی سیاست اجتماعی نه تنها بقا بلکه شمول و فراگیری اجتماعی و قار انسانی و شایستگی و رسیدن به جامعه‌ای نیک و پسندیده است (کامکار، ۱۳۸۲: ۲۸). جامعه‌ای که نتواند زندگی با کرامت را برای اعضایش فراهم کند زمینه را برای برساخته شدن^۱ رذایل اخلاقی و شخصیت‌های فرومایه و تحقیرآمیز و پیرو آن رفتارهای نکوهیده مانند گدایی مساعد می‌کند. در چارچوب سیاست اجتماعی سه نظریه‌ی مرتبط مشتمل بر نظریه‌ی نیاز، نظریه‌ی مطروودیت و نظریه‌ی فقر و یلیمام بونگر این زمینه‌ها را توضیح می‌دهد. از آن‌جا که پاره‌ای از عوامل معیشتی (مانند نیازمندی)، روان‌شناختی (حقارت نفس) و اجتماعی (مطروودیت) سبب ایجاد رذیلت‌ها و از میان رفتن عزت نفس می‌شود.

یک پاسخ کلی به گدایی عده‌ای از افراد، ناظر بر این است که آن‌ها نیاز دارند و نیازمندی، آنان را به این کار وادار می‌کند. بر اساس این نظریه، انسان، برعکس حیوانات، از ابتدای تولد به کمک دیگر انسان‌ها محتاج است. این نیاز تنها شامل نیازهای فیزیولوژیکی نیست، بلکه شامل نیازهای متعددی است که مزلو آن‌ها را در پنج دسته مشتمل بر نیازهای جسمی، نیاز به ایمنی، نیاز به تعلق و روابط اجتماعی، نیاز به احترام، و نیاز به خویشتن‌یابی (مزلو، ۱۳۶۷: ۲۶) طبقه‌بندی می‌کند. به‌علاوه مسأله‌ی مهم نحوه‌ی برآوردن نیازهاست که انسان‌ها آن‌ها را به‌طور اجتماعی برآورده می‌کنند. به

^۱ - Being reconstructed

این ترتیب که فرد باید به تدریج ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای آن جامعه را بیاموزد و به اصطلاح درونی کند و نیازهای خود را با توجه به آن‌ها برآورده کند. نیازهای غیر اجتماعی و نامشخص او نیز می‌بایست جدا شود و شکل اجتماعی به خود بگیرد. لذا این کار از طریق هدایت و ارشاد، تشویق و تنبیه از سوی جامعه و اعضای آن صورت می‌گیرد. به این معنی که برخی نیازها که مورد قبول جامعه نیستند، اجباراً یا کاملاً چشم پوشی شده و یا شکل و روش ارضای آن‌ها با هنجارهای اجتماعی تطبیق داده می‌شود و به صورت قانونی و پسندیده در می‌آید. به علاوه این‌گونه نیست که جامعه پیوسته در بروز نیازها مانع ایجاد کند، بلکه بر عکس او خود نیازهایی را تولید می‌کند. از این‌رو تحول و پویایی نیازها یعنی احساس نیازمندی فزاینده، بخشی از زندگی انسان اجتماعی را به‌ویژه در جوامع جدید و مصرف‌گرا تشکیل می‌دهد. در چنین حالتی انسان‌ها همواره با نیازهای متعدد و روزافزون و فشارهای فزاینده برای برآورد ساختن آن‌ها بر اساس هنجارهای مصرفی و اجتماعی مواجه می‌شوند تا نیازهای خود را با اکثر افراد جامعه و هنجارهایی که آنها دارند تطبیق دهند (رفیع پور، ۱۳۷۳: ۱۷-۱۸). تحت فشار نیازهای فزاینده و در شرایطی که به قول فاروجیا (۳۰۱۰: ۷۱) موانع ساختاری آدم‌ها را از داشتن منابع مهم تامین نیاز مانند فرصت دسترسی به کار و درآمد باز می‌دارد، به قول مرتن، برخی افراد برای نیل به اهداف مشروع (برآوردن نیازها) به ابزار نامشروع و نکوهیده (رفتاری انحرافی مانند تکدی‌گری) روی می‌آورند.

نظریه‌ی فشار نیازها و رفتارهای انحرافی مرتبط با تکدی‌گری با تبیین‌های فقر تلاقی پیدا می‌کنند. این تبیین‌ها بر یک فرمول سنتی تأکید دارند که متکدیان، فقیر یا فقیرترین‌های جامعه‌اند. در غیبت حمایت‌های اجتماعی سنتی و ناتوانی نهادهای تأمینی مدرن، تکدی‌گری تنها راه دریوزگان برای بقاست که برای آن‌ها فضایل اخلاقی بی‌مفهوم شده است. تمیانه‌های فقر شامل بعد مطلق و بعد نسبی می‌شوند.

درخصوص رویکرد فقر مطلق آدام اسمیت اشاره می‌کند که این رویکرد به این موضوع می‌پردازد که هر فرد حق استفاده و داشتن نیازهای اولیه‌ای چون خوراک،

پوشاک و... و همچنین مورد قبول قرار گرفتن در جامعه را به عنوان یک شهروند دارد. بر اساس تاونسند فقیر کسی است که علاوه بر [توانا بودن در رفع] نیازهای اولیه باید [فرد قادر باشد] نیازهای عاطفی خود را نیز برآورده کند. به این ترتیب فقیر کسی است که قادر به انجام تعهدات و مسؤولیت‌های اجتماعی خود به عنوان یک شهروند نمی‌باشد (فیلیس، ۲۰۰۶: ۱۱۱-۱۱۴). به علاوه، فقر خود بر قابلیت‌های اجتماعی افراد اثر گذار است. فقر سبب می‌شود برای مثال، اگر فردی دچار بیماری و یا مشکل جسمانی شده باشد به علت عدم توانایی مالی نتواند از درمان مناسبی استفاده کند و در نتیجه نتواند سلامتی خود را بازیابد؛ همچنین فقر به افراد اجازه نمی‌دهد که از سطح تحصیلات مناسبی برخوردار شود و در نتیجه نتواند از شغل مناسب و سرمایه‌ی اجتماعی برخوردار شود. بر این اساس متکدبان ظاهراً افراد فقیری هستند که از سر ناچاری، نه لزوماً از سر رذیلت اخلاقی، دست به این عمل می‌زنند. با این حال بسیاری از صاحب‌نظرانی که بر پیامدهای فقر تمرکز دارند (برای مثال T پیکرینگ، ۲۰۰۱؛ مورانه، ۱۹۹۶ و لستر، ۲۰۰۵) آن را در بسیاری موارد عامل فرومایگی، حقارت نفس، بی‌ارزشی و بی‌قدرتی می‌دانند که از طریق فرایندهای دگرسازی مانند انگ‌زنی و تحقیر انجام می‌شود (لستر، ۲۰۰۵: ۱۰۰-۱۰۱). بروس آندسون می‌گوید که فقرا افرادی‌اند که «یک طبقه فرودست اخلاق‌زدایی شده^۱ و در واقع منفصل خطرناک‌اند» (نقل در همان: ۱۰۹). به‌زعم گالووی، «بدترین چیز درباره‌ی زندگی فقیرانه طریقه‌ای است که به دیگران اجازه می‌دهد که شما- را به گونه‌ای ملاحظه کنند که - هم نیستید» (لستر، ۲۰۰۵: ۹۹). نحوه‌ی نگاه ما به دیگران و یا خودمان نحوه‌ی رفتار ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد (همان: ۱۰۳). به‌همین سبب فرایندهای دگرسازی منتج از فقر، وقار و عزت انسان را پایمال و بی‌ارزش می‌کند که آدم‌ها را برای پذیرش نقش‌های دون، ناهنجار، نکوهیده از جمله گدایی آماده می‌کند. به‌علاوه فرایندهای دگرسازی به شکل‌گیری

^۱ - Demoralized

گروه‌ها یا خرده فرهنگ‌ها برای هنجاری کردن و علو ارزشی نقش‌های نکوهیده و ناهنجار می‌انجامد که حاشیه‌ی ایمنی روانی و حمایتی را برای اعضا یا متعلقین فراهم می‌کند.

هم‌چنین نظریه‌ی فشار نیازها و رفتارهای انحرافی تا حد زیادی با بعد دوم نظریه‌ی فقر یعنی محرومیت نسبی کلید می‌خورد. بسیاری از اوقات نیازها در پی مقایسه با دیگران به‌وجود می‌آید. وقتی فرد یک سلسله ارضای نیاز را ببیند و ادراک کند و ببیند که افراد دیگر آن وسیله را در اختیار دارند، او نیز میل به داشتن آن می‌کند. اگر فرد امکان به‌دست آوردن آن را نداشته باشد، این احساس بی‌عدالتی نسبی یا محرومیت نسبی، ممکن است به تدریج موجب بغض و عکس العمل‌های عاطفی شود و در صورت فقدان کنترل اجتماعی و اخلاقی، رفتارهای نابه‌هنجار دیگری را در پی داشته باشد (رفیع پور، ۱۳۷۳: ۱۹). معمولاً گفته می‌شود که بشر بیش از نداری و فقر از بی‌عدالتی و محرومیت نسبی رنج می‌برد و فشار روانی به‌صورت شرمندگی و سرافکنندگی برای انطباق هنجاری و همسانی نسبی با بقیه‌ی افراد به‌مراتب زیاد است و تلاش هنجاری برای انطباق در شرایط رقابتی و نابرابری غالباً ناموفق و بیش‌تر مستعد رفتارهای ناپسندانه، ناهنجارگونه و حتی رذیلانه است. از این منظر تکدی‌گری در مواقعی می‌تواند رخ دهد که فرد پس از آگاهی از شکافی که میان وضعیت اقتصادی خود و دیگرانی که از وضع بهتری برخوردارند احساس محرومیت کرده و تحت فشار روانی و در مواجهه با موانع ساختاری یا ناتوانیهای جسمانی و مهارتی برای جبران این محرومیت، در ضعف یا غیبت فضایل اخلاقی و در حالت درماندگی، اقدام به تکدی‌گری می‌کند.

هر چند محرومیت‌های نسبی در تبیین نارضایتی و رفتارهای ناهنجارگونه تا حد زیادی مهم است، با این‌حال در خصوص علل گدایی محرومیت‌های مادی حاد بخشی

از قضاوت‌های عام را تشکیل می‌دهد. از این منظر نظریه طرد اجتماعی و فقر^۱ الهام‌بخش است. طرد اجتماعی به مفهومی فراتر از فقر و تهیدستی اشاره دارد. طرد اجتماعی به معنای روند جدایی و گسست از بازار کار، اجتماعات و سازمان‌های اجتماعی است و در وهله نخست به بازدارنده‌های ساختاری برای ادخال اجتماعی نظر دارد. طرد اجتماعی در واقع نوعی رانده‌شدن را می‌رساند و معمولاً در برابر مشارکت قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر هر کسی که مشارکت اجتماعی فعالی نداشته باشد و به نوعی منزوی شده باشد دچار طرد شده است. معمولاً طرد اجتماعی در جایی اتفاق می‌افتد که افراد و گروه‌ها به‌طور غیر ارادی از فرصت مشارکت در امور اجتماعی محروم می‌شوند (فیتزپتریک، ۱۳۸۳: ۱۸۳). طرد اجتماعی، به نظر اوندرو، ابعاد مختلفی چون «منابع مادی»، «روابط اجتماعی»، «فعالیت‌های مدنی»، «خدمات اساسی» و «روابط هم‌سایگی» را در برگیرد و از این جهت به قابلیت‌های اجتماعی افراد مربوط می‌شود. قابلیت‌ها مواردی هم‌چون سواد، آموزش، سلامتی و مانند آن را در بر می‌گیرد و قابلیت‌های بنیادی به معنی وجود شرایطی است که توانای لازم و مناسب برای ره‌اشدن از قحطی و گرسنگی و سوء تغذیه، سواد، و امکان مشارکت در زندگی اجتماعی، داشتن سرپناه، امکان مسافرت و... را فراهم می‌آورد (محمودی و صمیمی‌فر، ۱۳۸۴: ۱۵). نداشتن آن قابلیت‌ها انسان‌ها را از کارکردهای اساسی انسانی زیستن باز می‌دارد. در جوامع معاصر شواهد زیادی دال بر مراحل و نتایج طرد اجتماعی وجود دارد که انسان‌ها را از داشتن زندگی آبرومندانه محروم و آنان را به‌لحاظ روانی و ذهنی برای سیطره بر مسایل خلع سلاح می‌کند (بایرن، ۲۰۰۵: ۱۳۳-۱۳۴) و به تعبیر آدام اسمیت سبب می‌شود اعلام و اظهار ناتوانی در جامعه بدون شرمندگی بروز و شیوع پیدا کند و تحمل گردد (سن، ۱۹۹۹: ۷۵). بر این اساس می‌توانیم بیان کنیم که تکلی‌گری تحت تأثیر فقدان و یا کمبود قابلیت‌های اجتماعی است؛ یا به بیانی دیگر افراد هنگامی

^۱- Social Exclusion

تکدی‌گری می‌کنند که در اثر کمبود قابلیت‌های اجتماعی دچار طرد اجتماعی می‌شوند و از این رو اقدام به این عمل می‌کنند.

فقدان یا کمبود قابلیت‌های اجتماعی + طرد اجتماعی + تکدی‌گری در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که تکدی‌گری به درخواست کمک بدون جبران مابهازا به صورت پول یا کالا از دیگران که هیچ الزام قانونی در پاسخ به این درخواست ندارند اطلاق می‌شود. تکدی‌گری یکی از پدیده‌های متناقض بشری است. با این‌که تکدی‌گری در بیش‌تر جوامع عملی نکوهیده و رفتاری ناهنجار تلقی می‌شود، در غالب آن‌ها به عنوان فعالیت بی‌آزار از طرف درماندگان و نیازمندان تحمل می‌شود. تکدی‌گری با مجموعه یا منظومه‌ای از عوامل شکل می‌گیرد که به صورت تله یا دور باطل عمل می‌کنند که گرفتاری و وارد شدن در آن رهایی و خروج از آن را مشکل می‌کند. از آن‌جا که پدیده‌ی تکدی‌گری با اظهار نیاز برای بقاء و بیان ناتوانی در برآورده ساختن آن همراه است قبل از همه احساسات نوع‌دوستانه مردم و برانگیختن ترحم آن‌ها برای کمک همراه است. با این حال شکل‌گیری تکدی‌گری و گسترش آن در مکان‌ها یا زمان‌های خاص به شرایط و محیط‌های مستعد کننده وابسته است. در این تحقیق سعی شده است با مطالعه‌ی نمونه‌هایی در شهر مشهد برخی از شرایط و عوامل تأثیرگذار برجسته شود.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت موضوع و جمعیت مورد مطالعه، این پژوهش مبتنی بر روش کیفی است و اطلاعات مورد نیاز تحقیق از طریق به‌کارگیری فنون مشاهده و مصاحبه‌های عمیق جمع‌آوری شده است. این اطلاعات از ۲۲ تکدی‌نمونه شام در شهر مشهد به دست آمده است که با استفاده از روش «نمونه‌گیری نظری^۱» انتخاب شدند. لازم به ذکر است که در این روش معیار پایان یافتن نمونه‌گیری، «اشباع نظری^۲»

¹- Theoretical PTSampling

²- Theoretical Saturation

است؛ یعنی حالتی که بعد از آن اضافه کردن فردی در این تحقیق چیز تازه‌ای درباره‌ی مقولات پژوهش ارائه ندهد. در واقع نمونه‌گیری نظری برخلاف نمونه‌گیری تصادفی که قبل از گردآوری داده‌ها تعیین می‌شود، به صورت تدریجی در حین فرآیند تحقیق و ضمن آن تعیین می‌شود. مهم‌ترین اصلی که به قول ماکسول (۱۹۹۶: ۷۰) در این روش باید رعایت شود انتخاب محیط‌ها، زمان‌ها و افرادی است که بتوانند اطلاعات مورد نیاز را برای پاسخ‌گویی به سؤالات فراهم آورند. به همین منظور، ابتدا مکان‌هایی که محل تمرکز فعالیت متکدیان بود از طریق پرس و جو از شهرداری مشهد و پرس و جو از برخی افراد مطلع در سطح شهر مشخص شد که شامل این مناطق است: الف- اطراف حرم، که در مرکز شهر واقع بوده و به لحاظ ترکیب طبقاتی عمدتاً طبقات مازسوی را در بر می‌گرفت؛ ب- خیابان دانشگاه- حدفاصل چهارراه دکتری تا میدان تقی آباد که در مرکز شهر واقع بوده و غالباً ترکیبی از طبقات مازسوی را شامل می‌شد؛ ج- اطراف ترمینال مسافربری، که اطراف شهر و عموماً طبقات مازسوی را در بر می‌گرفت. نمونه‌های تحقیق برای مصاحبه از مناطق سه‌گانه‌ی مذکور انتخاب شد. از آن‌جا که بر اساس مناظرت قبلی در برخی ساعات احتمال می‌رفت که متکدیان کم‌تر در شهر مشاهده شوند در دو نوبت صبح (از ساعت ۱۰ تا ۱۲/۵) و بعد از ظهر (از ساعت ۱۵ تا ۱۷) اقدام به مصاحبه شد.

در مصاحبه‌ها سعی شد به تجربیات افراد، ویژگی‌های فردی آنان، شرایط زندگی و به‌طور کلی عوامل مؤثر بر وضعیت آن‌ها پرداخته شود. برخلاف تصور عمومی، برخورد و گرفتن اطلاعات و صحبت‌های فراتر از دادن کمک به متکدیان، که برخورد با دیگران را در گرفتن نه در پس دادن آن یا هر چیز دیگری خلاصه می‌کنند کاری بسیار دشوار است. متکدیان به دلایل مختلف مانند شخصیت تحقیر و غیر اخلاقی شده در بسیاری موارد از برخوردهای رک و گاه غیر مؤذبانانه با افرادی که نفع آشکاری برایشان نداشته باشند، هیچ ابایی ندارند؛ از این‌رو قبل از انجام مصاحبه تلاش‌های متعدد و مکرر انجام شد تا اعتماد و موافقت آن‌ها برای انجام مصاحبه جلب شود. برای

مثال، ابتدا پس از مواجهه با متکدی و دادن پول نقدی، به مشاهده‌ی رفتار وی مبادرت می‌شد تا به روش تکدی‌گری او پی برده شود. سپس با پرداخت وجه نقد سر صحبت با او باز می‌شد؛ صحبت‌هایی دال بر این که «می‌فهم که چقدر زندگی سختی رو سپری می‌کنی» و توضیح این که «من محقق اجتماعی هستم و درباره‌ی مسایل متکدیان تحقیق می‌کنم و اگر به پرسش‌هایم پاسخ دهی لطف بزرگی در حقم کرده‌ای» محققان با جنین تلاش‌هایی رضایت و اعتماد متکدیان را برای مصاحبه به دست آوردند. در برخی موارد با استفاده از همکاران متکدیان سعی فراوان شد تا پاسخ‌های آن‌ها با صداقت بیش‌تری همراه باشد و بتواند در شناخت تکدی‌گری ما را یاری دهد.

یافته‌ها و مناظرات

با عنایت به ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه‌های مورد مطالعه، نسبت مردان متکدی (۷۷/۲۷ درصد) از زنان متکدی (۲۲/۷۳ درصد) بیش‌تر است (جدول شماره‌ی یک). هرچند نمونه‌ها به صورت اتفاقی انتخاب شده‌اند، می‌توان گفت این نسبت در عین حال که حکایت از این دارد که به‌طور کلی زنان گرایش کم‌تری برای تکدی‌گری دارند، مناظرات ما نشان‌دهنده‌ی این بوده است که اکراه زنان به مصاحبه و یا فرار از مصاحبه (و خجالت کشیدن) در میان آنان نسبت به مردان نیز بیش‌تر بود که این خود بیان‌کننده‌ی معذوریت‌های فرهنگی و به نحوی شرایط مناسب برای تکدی‌گری زنان نسبت به مردانست. این تا حدی مغایر با یافته‌هایی است که برخی محققان در کشورهای دیگر به آن رسیدند که زنان فعال‌ترین و درآمدزاترین متکدیان را تشکیل می‌دهند (برای مثال آدریانسنز و هندرکس، ۲۰۱۱).

جدول شماره‌ی یک: توزیع متکدیان بر حسب جنس

جنس	فراوانی	درصد
مرد	۱۷	۷۷/۲۷
زن	۵	۲۲/۷۳
جمع	۲۲	۱۰۰

از نظر سنی، حدود ۵۰ درصد متکلیان مورد مطالعه در سنین ۵۰ تا ۵۹ و حدود ۳۶ درصد متکلیان نیز در سنین ۶۰ سال به بالا و ۱۳/۶۴ درصد از متکلیان مورد مطالعه در گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ قرار داشتند (جدول شماره‌ی دو). اگر چه درصد گروه اخیر یعنی متکلیان جوان‌تر رقم بالایی به نظر نمی‌رسد، مناظرات ما نشان داد که در میان متکلیان در سطح شهر نمود دارند، و گرایش سنین پایین‌تر را به این نوع فعالیت‌های آسیب‌زا نشان می‌دهد که می‌تواند زنگ خطری برای دست‌اندرکاران برای توجه بیش‌تر به این مسأله باشد. هر چند غالب متکلیان جوان‌تر در پاسخ به این پرسش که چرا به تکدی‌گری روی آوردید؟ غالباً به پاسخ‌های گلیشه‌ای «بی‌کاری»، «نیازمندی»، «شما چه کار به این کارها دارید؟ دردمان را تازه نکنید؟»، و مانند این‌ها اشاره داشتند. و در برابر این پرسش که اگر در آینده برایتان میسر باشد آیا مایلید در کار دیگری را پیشه‌ی خود سازید؟ جواب «آری و حتماً» «ولی مگر کار دیگری هم برای آدم‌هایی مانند ما هست؟» را می‌گفتند. ولی تحقیق از افراد سالخورده‌تری که تکدی‌گری را از سنین پایین‌تر شروع کرده بودند نشان داد که هیچ‌کدام از این نوع فعالیت‌دل‌نکنند. یکی از آن‌ها پاسخ ظاهراً قانع‌کننده‌ای داد «کسی که در اوج دوران زندگی خود- جوانی- به تکدی‌گری پرداخت و نتوان است شغل مناسب دیگری را دست و پا کند، دیگر چه زمانی برایش خواهد ماند که شغل مناسبی بیابد؟» به علاوه «حال که خدا را شکر آب باریکه به دست می‌آید، و وقتی غیر از وقت کسب روزی مانند دیگران بپوشم و جاهایی که دوست دارم بروم، دیگر چه فرقی می‌کند که حتماً شغلی دیگر وجود داشته باشد». این تاحدی نظریه‌ی عادت و پذیرش نقش جدید را تأیید می‌کند.

جدول شماره‌ی دو: توزیع متکلیان برحسب سن

سن	فراوانی	درصد
۱۸-۲۹	۳	۱۳/۶۴
۳۰-۳۹	۴	۱۸/۱۸
۴۰-۴۹	۷	۳۱/۸۱
۵۰-۵۹	۳	۱۳/۶۴
۶۰ سال و بیش‌تر	۵	۲۲/۷۳
جمع	۲۲	۱۰۰

اغلب متکدیان مورد مطالعه متأهل بوده (۹۰/۹) و تنها ۹ متکدیان را مجردان تشکیل می‌دادند (جدول شماره‌ی سه). این موضوع می‌تواند بازگوکننده‌ی فشاری باشد که تأهل برای تأمین معاش، بر فرد وارد می‌کند. هم‌چنین باید به این مسأله توجه داشت که خانواده‌ی فرد متکدی نیز مشقت بسیاری را به لحاظ اجتماعی باید تحمل کند. و این که فرزندان متکدی درباره‌ی شغل والدین خود چه برداشتی خواهند داشت؟! در صورت نگرش مثبت این امر نیز خود باعث آن می‌شود که فرزندان نیز در جوانی و بزرگسالی راحت تر دست به تکدی‌گری بزنند، شکسته شدن قبح تکدی‌گری برای فرد می‌تواند جرعه‌ی خوبی برای شروع باشد.

چنانچه از جدول شماره‌ی چهار ملاحظه می‌شود ۲۷/۲۷ درصد از متکدیان فاقد هرگونه سواد بودند و ۷۲/۷۳ درصد از متکدیان در حد تحصیلات ابتدایی و راهنمایی سواد داشتند. به‌علاوه غالب آنان فاقد مهارت‌های شغلی خاصی بودند یا این‌گونه وانمود می‌کردن که «چه کاری از دستشان بر می‌آید که انجام دهند ولی آن‌ها نمی‌خواهند آن را انجام بدهند».

جدول شماره‌ی سه: توزیع متکدیان برحسب تأهل

وضعیت تأهل	فراوانی	درصد
مجرد	۲	۹/۱
متأهل	۲۰	۹۰/۹
جمع	۲۲	۱۰۰

جدول شماره‌ی چهار: توزیع متکدیان برحسب سطح تحصیلات

میزان تحصیلات	فراوانی	درصد
بی سواد	۶	۲۷/۲۷
ابتدایی	۹	۴۰/۹
راهنمایی	۵	۲۲/۷۳
متوسطه	۲	۹/۱
جمع	۲۲	۱۰۰

از نظر وضعیت جسمانی، آنچه که از ظواهر امر پیدا بود ادعای آن‌ها را تصدیق می‌کرد، ۵۴/۵۴ درصد از متکذبان را افراد سالم تشکیل می‌دادند. ۴۵/۵ درصد دیگر افرادی بودند که ادعای معلولیت (۱۳/۶۴ درصد) یا بیماری (۳۱/۸۲ درصد) می‌کردند (جدول شماره‌ی پنج). به این ترتیب در حالی که بیش‌تر متکذبان از نظر جسمی در سلامتی کامل به سر می‌برند، ولی درصد قابل توجهی معلول یا بیمار بودند. نکته‌ی قابل توجهی که از میان گفته‌های متکذبان بر می‌آید این بود که، آن‌هایی که ادعای معلولیت می‌کردند و یا واقعاً معلول بودند، معلولیت را با مجبور شدن به تکدی‌گری برابر می‌دانستند. به گونه‌ای که بارها این جملات از سوی متکذبان معلول و بیمار تکرار می‌شد که «اگر انسان به لحاظ جسمانی سالم نباشد، چاره‌ای جز تکدی‌گری ندارد» یا این که «فکر می‌کنید با وضعیت‌ام چه احدی حاضر است برایم حتی کارهای پست مانند نظافت و... دهد تا برسد به کارهای آبرومندانه و خوب». خود این موضوع نشان می‌دهد که بیماری و معلولیت به همراه تکدی‌گری چگونه افراد را از خودباوری و باور به توانمندی مجدد از طریق آموزش‌های مناسب برای دستیابی به مشاغل آبرومندانه تهی می‌کند.

جدول شماره‌ی پنج: توزیع متکذبان بر حسب وضع جسمانی

وضعیت جسمانی	فراوانی	درصد
سالم	۱۲	۵۴/۵۴
معلول	۳	۱۳/۶۴
بیمار	۷	۳۱/۸۲
جمع	۲۲	۱۰۰

با این وجود بررسی بیش‌تر نشان داد با توجه به معیارهایی غیر از سواد تقریباً ۳۷ درصد متکذبان مورد مطالعه از مهارت و تخصص شغلی برخوردار بودند و ۶۳ درصد از هرگونه مهارتی بی‌بهره بودند (جدول شماره‌ی شش). با توجه به نسبت قابل توجه افراد دارای مهارت حرفه‌ای، شاید این پرسش پیش آید که چگونه ممکن است افراد دارای تخصص و مهارت دست به تکدی‌گری بزنند. برای این که مسأله روشن شود به

پاسخ‌های برخی از این متکدیان مراجعه می‌کنیم. یک متکدی که مرد ۴۸ ساله‌ای بود بیان کرد که: «نقاش ساختمانم، الآن یک ساله از نردبون افتادم، لگنم شکسته، خوب نشده، دیگه نمی‌تونم کار کنم»؛ یا مردی که مدعی بود حدود ۷۰ سال از سنش گذشته، می‌گفت: «من قبلاً قالببافی می‌کردم حالا پیر شدم دیگه این کار ازم ساخته نیست» این گفتگوها و موارد مشابه آن‌ها بیان‌کننده‌ی این مطلب است که برخی از گدایان با این‌که دارای مهارت‌های شغلی هستند، اما به دلایل صدمات جسمی و سالمندی قادر نیستند از مهارت خود استفاده کنند و چون در هنگام شاغل بودن بیمه نبودند بعد از ناتوانی جسمی نتوان استند منبع درآمدی کسب کنند، در نتیجه به سمت تکدی‌گری گرایش پیدا کرده‌اند.

جدول شماره‌ی شش: توزیع متکدیان برحسب مهارت شغلی

وضعیت مهارت	فراوانی	درصد
دارای مهارت	۸	۳۶/۳۶
فاقد مهارت	۱۴	۶۳/۶۴
جمع	۲۲	۱۰۰

آن‌گونه که در طی مطالعه و مصاحبه‌ها مشخص شد، متکدیان به نوعی از عدم انسجام و از هم پاشیدگی خانواده رنج می‌بردند. از میان متکدیان مورد مصاحبه ۴۵/۵ درصد دارای خانواده‌ای نابه‌سامان^۲ و ۵۴/۵ درصد از متکدیان از خانواده‌ای به‌سامان^۳ بودند (جدول شماره‌ی هفت). در میان متکدیان، زنان متکدی به‌طور غالب دچار نابه‌سامانی و از هم پاشیدگی نهاد خانواده بودند. به عنوان مثال یکی از زنان متکدی مورد مطالعه بیان می‌کرد: «چهل و یک ساله، شوهرم معتاده چون شوهرم نمی‌تونه کار بکنه، از این راه کسب درآمد می‌کنم که بیش‌تر این پول خرج اعتیاد شوهرم می‌شه». زن دیگری می‌گفت: «پنجاه و پنج ساله، شوهرم زن دوم گرفته و به ما خرجی نمی‌ده، به خدا از روی ناچاری آمدم دستمو پیش مردم دراز می‌کنم».

موارد فوق‌ضمین بازگو کردن این مطلب که پدیده‌های اجتماعی هم‌چون حلقه‌های زنجیر به هم متصل و وابسته‌اند به‌طوری‌که آسیب‌هایی چون اعتیاد و تعدد

زوجات منجر به پدید آمدن و افزایش معضل و آسیب‌های دیگر می‌انجامد، به خوبی نیز نشان می‌دهد که فقدان انسجام در نهاد خانواده از عوامل مؤثر در گرایش افراد به سمت تکدی‌گری است که البته پیامدهای این عدم انسجام و سردی در نهاد خانواده بیش‌تر گریبان زنان را می‌گیرد. اگر چه تعداد متکدیان زن کم‌تر از مردان متکدی است، تأثیر مستقیم نابه‌سامانی خانواده در زنان خود را بیش‌تر نمایان می‌کند و آن‌ها را برای تأمین نیازهای خویش به راه‌های نامشروع و از جمله تکدی‌گری می‌اندازد.

مورد دیگری که او نیز یک زن یا در واقع دختری ۱۹ ساله بود بیان کرد که پدرش از ساختمان پرت شده و علیل در گوشه‌ی خانه به سر می‌برد و چون منبعی برای درآمد نداشته‌اند زن هم‌سایه که خود متکدی است برای این‌که خدمتی در حق همسایه خود کرده باشد او را به این کار دعوت کرده و به او آموزش داده است. وی این موضوع را چنین شرح می‌دهد: «... وقتی دید که وضع ما خوب نیست گفت بریم گدایی اولش قبول نکردم خوب بعدش اصرار کرد و گفت کار سختی نیست حالا یک‌بار بیا این کار را بکن، اگر نخواستی خوب دیگه نیا منم قبول کردم» چنین موردی نیز اگر چه بیان می‌کند که تکدی‌گری مانند رفتارهای دیگر اجتماعی آموخته می‌شود، به نظر می‌رسد که دلیل این فراگیری و آموختن داشتن خانواده‌ای نامنسجم است، خانواده‌ای که در آن پدر قادر نیست نقش خود را به درستی ایفا کند.

جدول شماره‌ی هفت: توزیع متکدیان برحسب وضعیت خانواده

وضعیت خانواده	فراوانی	درصد
خانواده به‌سامان	۱۰	۴۵/۵
خانواده نابه‌سامان	۱۲	۵۴/۵
جمع	۲۲	۱۰۰

مناظرات نشان داد که اغلب متکدیان (۵۹ درصد) از مهاجرین بودند، بقیه (۳۹ درصد) نیز که در طی مصاحبه اظهار داشتند از مشهد هستند، عموماً از اطراف دور دست مشهد بودند (جدول شماره‌ی هشت). بنابراین یکی از علت‌های اصلی

مشاهده‌ی تکدی در شهرهای بزرگی مانند مشهد، مهاجرت است. به این ترتیب برخی افراد از شهرهای کوچک و روستاها که درآمد خوبی ندارند به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و به دلیل نیافتن شغل، به تکدی‌گری گرایش پیدا کردند و از این طریق درآمد قابل توجهی به دست آوردند. البته عاملی که این مهاجران را به این سمت سوق می‌دهد علاوه بر نیافتن شغل، گسسته‌شدن از جامعه، خانواده و شهر زادگاه‌شان است؛ چرا که این امر به آن‌ها اجازه می‌دهد بدون نگرانی از شناسایی چهره دست به تکدی‌گری بزنند. نظریه‌ی میانامی / گمنامی^۱ که به نظریه‌ی اختفای هویت^۲ نیز مشهور است درباره‌ی این افراد کاربرد پیدا می‌کند. نظریه‌ی گمنامی با اختفای هویت عبارت است از: «محو یا امحا و یا اختفای هویت، به عمد یا غیرعمد و در جهت تحقق اهدافی چند مانند سرقت، قتل، تهاجم و مانند این‌ها است. صورت‌های گوناگون اختفای هویت مانند اقدام در شب، زدن ماسک، [مهاجرت از مکان خاصی به نقطه‌ی خاصی] و غیره می‌باشند... شهرهای بزرگ امروزی نیز برای گمنام ساختن افراد هم‌چون پوششی برای تبهکاری و یا هر هدف دیگری [مانند تکدی‌گری] به شمار می‌آیند.» (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۳۰)

طبق نظریه‌ی فوق، مهاجرت نیز از مصادیق کامل گمنامی به شمار می‌آید، مخصوصاً اگر از روستاهای دورافتاده و یا شهرهای کوچک به سوی شهرهای بزرگ/ کلان‌شهرها صورت بگیرد. چنان‌که یکی از متکدیان مهاجر که جوانی ۳۰ ساله بود بیان داشت: «بعد از این که پدرم فوت کرد به همراه مادرم به مشهد آمدم تا یک کاری پیدا کنم، ولی نشد دیگه، بعدشم مجبور شدم دست پیش مردم دراز کنم». هم‌چنین هنگامی که از وی سؤال شد که آیا اقوام از این کار تو- تکدی‌گری- آگاه هستند پاسخ داد، «نه». و وقتی پرسیده شد که نمی‌ترسی تو را در این وضع بمیانند؟ گفت: «چرا، ولی

¹- Anonymity

²- Hidden identity

کسی ما رو نمی شناسه، با این حال حواسم هست، وقتی آشنایی می بینم، سرم رو پایین میندازم تا نشناسه».

البته قابل ذکر است که پدیده‌ی مهاجرت خود معلول وجود نابرابری‌های منطقه‌ای و بخشی است. برخلاف گذشته که فقرای هر شهر و منطقه‌ای از اهالی بومی همان‌جا تشکیل می‌شدند، اکنون به دلیل نابرابری‌های منطقه‌ای و بخشی، قسمت اعظم متکدیان شهرهای بزرگ از جمله شهر مشهد را مهاجرین از مناطق محروم و روستاها که از سطح درآمد نازلی برخوردارند، تشکیل می‌دهند.

جدول شماره‌ی هشت: توزیع متکدیان برحسب وضعیت مهاجرت

وضعیت مهاجرت	فراوانی	درصد
مهاجر	۱۳	۵۹
غیرمهاجر	۹	۴۱
جمع	۲۲	۱۰۰

به طوری که غالباً در یافته‌های تحقیقات مرتبط ذکر می‌شود می‌کنند. فقر و بی‌کاری، مهم‌ترین و اولین محرک‌های هستند که افراد را وادار به تکدی‌گری می‌کند. از میان متکدیان مورد مطالعه، ۵۹ درصد تحت تأثیر فقر و بی‌کاری به تکدی‌گری روی آورده بودند. سایر عواملی که سبب روی آوردن افراد به تکدی‌گری شده عبارتند از سال‌مندی، از کار افتادگی، بیماری و معلولیت که ۴۱ درصد متکدیان مورد مطالعه را شامل شده است (جدول شماره‌ی نه).

با این توصیف، به نظر می‌رسد یکی از علت‌های گرایش افراد به تکدی‌گری وجود فقر و نبود فرصت‌های شغلی در جامعه باشد؛ چنان‌که از سخنان اغلب متکدیان چنین برمی‌آید. هنگامی که از یکی از متکدیان پرسیده شد که آیا تکدی‌گری کار هر روز اوست، پاسخ داد که «هر وقت نتوانم کاری انجام بدم گداپی می‌کنم، مانند وقتی مردم گل می‌خرن مایم می‌ریم سر چهارراه‌ها، گل فروشی می‌کنیم». اگرچه گل‌فروشی سر چهارراه‌ها نوعی شغل کاذب شمرده می‌شود، همین که تمایل به انجام‌دادن کار نزد فرد یا افراد وجود دارد خود دال بر این نکته است که در صورت وجود فرصت‌های

شغلی می‌توانیم ناظر کاهش تکدی‌گری در میان افراد باشیم. تکدی دیگری که زنی ۴۵ ساله است با گریه و ناله بیان می‌کند که «سه تا بچه کوچک دارم، شوهرم چندساله که مرده، تو خانه‌های مردم کار میکنم اما خرجی ما درنمیداد، مجبورم بعضی وقتا پیام و این کارو انجام بدم، به خدا ما آبروداریم...». آن وقت با وجود این‌که این زن کار می‌کرد اما باز هم برای جبران کسری مخارج، خود را مجبور به تکدی‌گری می‌دید، همه‌ی این‌ها نشان از وجود فقر در میان برخی از متکدیان است. در پاسخ به این پرسش که آیا از طلب پول از دیگران احساس شرم نمی‌کنید، همین زن گفت: «چرا، ولی فکر می‌کنید گدایی در پیش اولاد شرم‌آور است یا پیش مردم. البته اولی به‌مراتب شرم‌آور است وقتی که می‌مانی خواسته‌های پاره تنت را نمی‌توانی برآورده‌سازی، دلت فرو می‌ریزد و حاضر می‌شوی به هر کاری تن دهی».

جدول شماره‌ی نه: توزیع متکدیان برحسب فقر و بیکاری

درصد	فراوانی	دلیل تکدی‌گری
۲۲/۷	۵	فقر
۳۶/۳	۸	بی‌کاری
۴۱	۹	سایر عوامل
۱۰۰	۲۲	جمع

هرچند فقر و عوامل مرتبط از دلایل اساسی است که برخی را وادار به تکدی می‌کند، گفته می‌شود بعد از تن‌دادن به آن و پذیرش نقش تکدی‌گری از میان شیوه‌های امرار معاش، شیوه‌ای راحت برای کسب درآمد برای افراد تنبل و تن‌پرور است که به جای تأمین و اداره‌ی خویش از طریق یک اشتغال درآمدزا، ترجیح می‌دهند که از طریق جلب ترحم دیگران، این نیاز را برآورده کنند. البته تن‌دادن به چنین معیشت و رفتاری، قطعاً با برخی زمینه‌های روانی، اوضاع خانوادگی و عوامل مساعد دیگر تقویت می‌شود. همان‌گونه که در قسمت ویژگی‌های فردی متکدیان بیان شد اغلب آن‌ها جوان و از سلامت جسمانی کاملی برخوردار بودند که به جای استفاده از سلامت و جوانی رو به تکدی‌گری آوردند و در این میان بعضی از رهگذران به‌علت دل‌سوزی به آنان پول

می‌دادند و همین امر باعث شده که آن‌ها به جای کار و فعالیت سالم به تکدی‌گری گرایش پیدا کنند و به آن عمل ادامه دهند. این امر در گفته‌های برخی از متکدیان مشهود است. یکی از متکدیان که با لباس‌های ژنده و کثیف در پیاده‌رو خیابان نشسته بود و از مردم تقاضای پول می‌کرد و مورد مصاحبه قرار گرفت به این سؤال که: «ظاهراً سالم هستی پس چرا گدایی می‌کنی؟» پس از طفره رفتن و اصرار چنین پاسخ داد:

«... مال شهرستانم این‌جا هیچ‌کی مار نمی‌شناسه این کار هم درآمدش خوبه هم زحمت ندره». و در پاسخ این سؤال که اگر جایی آدم را نشناسند آدم باید گدایی کند؟ گفت: «نه... بمیان اول که ئی کاره نکردم پارسال فکر کنم همین موقع‌ها آدم مشهود تا کار پیدا کنم، اما کاری پیدا نشد تا این‌که همه پولی که داشتم خرج شد بعدم مجبور شدم تو خیابان به این و اون رو بزنم تا پولی بهم بدن، وقتی دیدم مردم به راحتی پول می‌دن گفتم این بهترین راهه» و اضافه کرد که هر چند «اولش خیلی سخت بود، ولی از درماندگی این کار را کردم، بعد تحمل‌اش آسان شد». هم‌چنین در پاسخ به پرسش آیا خانواده‌ات از این کار تو باخبرند؟ گفت که نه به آن‌ها گفته‌ام در یک کارگاه ساختمانی مشغول به کارم. هم‌چنین مدعی بود ماهانه صد تا صد و پنجاه هزار تومان برای خانواده می‌فرستد.

همان‌طور که در این گفتگو ملاحظه شد کسب درآمد بدون زحمت و بدون هزینه‌انگیزه و عاملی است تا افراد تنبل و تن‌پرور به راحتی به سمت تکدی‌گری سوق پیدا کنند و این خود تحت تأثیر دلسوزی‌های مردم است. شاید این موضوع بخشی از واقعیت و باوری را بیان می‌کند که اگر مردم به این‌گونه اشخاص کمک نکنند، آن‌ها هیچ‌گاه روی به این کار نمی‌آورند.

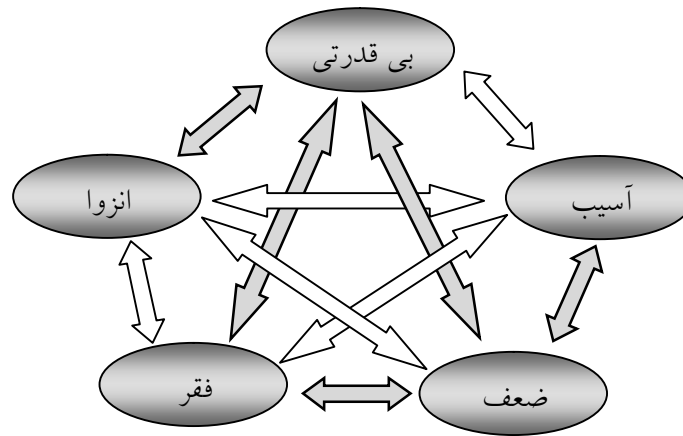
از نظر مجاورت‌های مکانی، گفتگوها معلوم ساخت که بر حسب تجربه‌ی متکدیان اطراف ترمینال و حرم برای آنان راضی‌کننده‌تر بود و در مقایسه با شهرهای محل تولد آن‌ها و یا شهرهای دیگر مشهد مناسب‌ترین محل فعالیت بوده است

نتیجه‌گیری

در این مقاله تکدی‌گری و علل اقتصادی و اجتماعی آن در شهر مشهد مورد مطالعه قرار گرفت و سعی شد ماهیت مفهومی و عوامل تأثیرگذار بر ظهور این پدیده روشن شود. هر چند تکدی‌گری به‌طور سنتی به‌دلیل ماهیت عمل آن و به‌واسطه‌ی عدم شرکت در تولید اجتماعی به‌عنوان طفیلی و زائده‌ی اجتماعی تلقی شده و به‌واسطه‌ی سوءاستفاده از احساسات نوع‌دوستانه‌ی خالصانه‌ی هم‌نوعان از طریق توسل به شیوه‌ها و شگردهای متنوع و غالباً مبالغه‌آمیز و فریب‌کارانه رفتاری مذموم و ناهنجار خوانده می‌شود؛ از منظر فونکسیونالیستی، باید گفت تکدی‌گری درآمدی را برای بقا و ادامه‌ی حیات افرادی فراهم می‌کند که به دلایل مختلف (روان‌شناختی و جامعه‌شناختی) قادر نیستند از طرق عادی نیازهای خود را برآورده سازند یا به‌دلیل بی‌کفایتی‌های ساختاری و شکست‌های سیاست‌های اجتماعی، جامعه قادر نیست به‌صورت آبرومندانه برای آنان کار، و درآمد فراهم کند، از این‌رو به‌عنوان سرریزها و مطرودین اجتماعی، بی‌تقصیر ولی عامدانه از روی در یوزگی تن به‌گدایی می‌دهند و در طی زمان در یک فرایند تحقیرکننده‌ی شخصیت و تنزل‌دهنده‌ی عزت نفس، تکدی به شغل عادی آن‌ها مبدل می‌شود. به‌همین سبب، نمی‌توان مرتکبین را، صرف نظر از نکوهیده بودن نفس عمل، صرفاً بر اساس تبیین‌های روان‌شناسانه به بی‌همتی و عافیت‌طلبی متهم کرد، چون غالباً این حالت‌ها پدیده‌های مؤخری‌اند که بعد از شرایط و موانع دیگر (ساختاری و یا معلولیت‌های جسمی، طبیعی و غیره) رخ می‌دهد. همین‌طور، تکدی‌گری این است که چون این عمل در ظاهر به شکل درخواست عاجزانه و بی‌آزارانه و غالباً بی‌تقصیرانه انجام می‌شود، در اکثر جوامع علی‌رغم غیرقانونی بودن، با آن مدارا می‌شود و همانند سایر رفتارهای انحرافی و ناهنجارگونه برخورد نمی‌شود. استدلال اصلی مقاله این است که درخصوص تکدی‌گری دو دسته عوامل نقش اساسی را ایفا می‌کنند. دسته اول به تمایلات عام نوع‌دوستانه و خیرخواهانه‌ی انسان‌ها (بدلایل زیستی- اجتماعی) مربوط می‌شود که زمینه پاسخ به سئالان و نیازمندان هم‌نوع را فراهم می‌کند؛ دوم به شرایط و

محیط‌های مستعد کننده ارتباط پیدا می‌کند که طیف وسیعی از وضعیت جسمانی، روانی، اجتماعی و اقتصادی فردی تا محیط‌های فیزیکی و وقایع خاص را در برمی‌گیرد که نیازمندی حاد یا وانمودی آن را تسهیل می‌کند و امکان دریافت پاسخ‌های مورد انتظار با برانگیختگی عواطف انسانی و احساسات ترحم‌برانگیز میسر می‌کند.

به عبارتی می‌توان گفت که پدیده‌ای مانند تکدی‌گری تحت تأثیر منظومه‌ای از عوامل اجتماعی و اقتصادی و وقایع خاص به وجود می‌آید. اگر چه وجود این عوامل بر همه‌ی افراد تأثیر یکسانی ندارند، نبود این عوامل سبب می‌شود یا نبود یا کاهش چشمگیر این پدیده مواجه شویم. همان‌گونه که از مناظرات و مصاحبه‌ها با متکدیان نمونه معلوم شد، عاملی مانند فقر سبب می‌شود که افراد از دسترسی به سطح تحصیلات مناسب، کسب مهارت و درمان بیماری باز بمانند؛ یعنی با فقدان یا کمبود قابلیت اجتماعی مواجه گردند و از طرف دیگر کمبود یا فقدان قابلیت‌های اجتماعی سبب تشدید فقر می‌شود. به همین ترتیب کمبود قابلیت‌های اجتماعی سبب بی‌کاری و بی‌کاری به نوبه‌ی خود سبب کاهش درآمد و فقر نیز مانع از به دست آوردن قابلیت‌های اجتماعی مناسب می‌شود. مشکلاتی مانند فقر، بی‌کاری، بیماری، انزوا و مانند این‌ها، سبب گرفتاری افراد در آنچه رابرت چمبرز تله‌ی محرومیت می‌نامد می‌شود؛ به طوری که در تصویر مشاهده می‌شود وجود هریک از مشکلات، مشکلات دیگر را تشدید می‌کند، البته برای تکدی‌گری خانه‌های بیش‌تری قابل ترسیم است. وجود این مشکلات در غیاب نهادهای حمایتی مؤثر و فراگیر و نبود فرصت‌های مناسب اشتغال به همراه ضعف نفس و جسم سبب سقوط افراد به ورطه‌ی تکدی‌گری شود.



مأخذ: (چمبرز، ۱۳۷۶: ۱۴۴)

با این وصف، می‌توان گفت مجموعه‌ای از عوامل در ارتباط با یک‌دیگر بر تکدی‌گری تأثیرگذار است. از این‌رو لازمه‌ی درمان معضل تکدی‌گری دیدن همه‌ی عوامل با یک‌دیگر است. برای مثال با ایجاد فرصت‌های شغلی مناسب در مناطق مهاجر فرست، می‌شود از مهاجرت‌های بی‌رویه جلوگیری کرد؛ و گسترش مراکز و کارگاه‌های آموزش فنی و حرفه‌ای و جذب افراد فاقد مهارت در دستور کار قرار داد؛ از بی‌عدالتی‌ها کاست؛ سال‌مندان و از کار افتادگان و قشرهای فقیر را از طریق گسترش نظام‌های تأمینی گسترش داد؛ خانواده‌ها و مشکلات آنان و حمایت از فرزندان خانواده‌هایی که دچار گسست و نابه‌سامانی گشته‌اند را محور سیاست‌های اجتماعی قرار داد؛ و مردم را نسبت به تمییز فقرای مستحق کمک از فقرای غیر مستحق و بی‌همت و عافیت‌طلب آگاه ساخت.

یادداشت‌ها

۱. برای مثال در بلژیک و ایالات متحده حق‌گدایی قانوناً مجاز شناخته شده است، در حالی که در انگلستان و فرانسه گدایی آشکار ممنوع است (آدریانسنز و هندریکس ۲۰۱۰: ۲۴).
۲. خانواده‌ی نابه‌سامان، خانواده‌ای است که از فقدان مرد یا زن خانه به دلایل وفات یا جدایی رنج می‌برد و یا مرد یا زن و یا هر دو دچار اعتیاد هستند. همچنین خانواده‌ای که

روابط میان زن و مرد سرد و همراه با خشونت باشد نیز در شمار خانواده‌ی ناب‌سامان قرار می‌گیرد.

۳. خانواده‌ی به سامان، خانواده‌ای است که اعضای آن دارای هم‌بستگی کامل هستند و روابط اعضای آن صرفاً به‌غلت ملاحظیات قانونی، حقوقی و اجتماعی نیست؛ بلکه رابطه‌ی قلبی، روحی و عقلی عمیقی بین اعضای آن برقرار است.

منابع

۱. بلیک مور، کن (۱۳۸۵) *مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی*، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: انتشارات مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۲. بیرو، آلن (۱۳۷۶) *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه‌ی باقر ساروخانی، تهران: نشر کیهان.
۳. چمبرز، رابرت (۱۳۷۶) *توسعه‌ی روستایی*، ترجمه‌ی مصطفی ازکیا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۴. حاجیان مطلق، محمود (۱۳۸۱) «تأملی بر پدیده‌ی تکدی و ریشه‌های آن در ایران»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران*، جلد پنجم، تهران: نشر آگاه.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۴) *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۳) *جامعه روستایی و نیازهای آن*، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
۷. ساروخانی، باقر (۱۳۸۰) *مقدمه‌ای بر دایرة المعارف علوم اجتماعی*، تهران: انتشارات کیهان.
۸. ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸) *آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)*، تهران: نشر آوای نور.
۹. شکوری، علی (۱۳۸۴) *رفتارهای حمایتی و دلایل بروز آن‌ها، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی*، شماره‌ی ۱۸، سال پنجم، ۳۵۷-۳۸۷.
۱۰. عبداللهی، محمد (۱۳۸۰) «طرح مسایل اجتماعی، اهداف و ضرورت‌ها»، *نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران*، ویژه‌نامه‌ی دومین همایش مسایل اجتماعی ایران، جلد سوم.

۱۱. فیتزپتریک، تونی (۱۳۸۳) **نظریه‌ی رفاه**، ترجمه‌ی هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات مؤسسه‌ی عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
۱۲. کامکار، مهدیس (۱۳۸۲) «سیاست اجتماعی چیست»، **فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی**، سال دوم شماره‌ی ۱۰.
۱۳. محمودی، وحید و صمیمی فر، علیرضا (۱۳۸۴) «فقر قابلیتی»، **فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره‌ی ۱۷.
۱۴. مزلو، آبراهام هرولد (۱۳۶۷) **انگیزش و شخصیت**، ترجمه‌ی احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
15. Adriaenssens and J. Hendrickx(2011) “Stree-level informal economic activities: estimating the yield of begging in Brussels”, **Urban Studies**, vol. 48, no 1, pp. 23-40.
16. Beck , U. and C. Lau(2005) “Second Modernity as a Research Agenda: Theoretical and Empirical Exploration in the 'meta-change' of Modern Society”, **British Journal of Sociology**, vol. 56, no. 4, pp. 525-57.
17. Becker, D. J(2009) “A critical evaluation of the historical and contemporary justifications for criminalizing begging”, **Journal of Criminal Law**, vol. 73, no. 3, pp. 212-240.
18. Butovskaya, M. F. Salter and I. Diakonov and A. Smirnov(2000) “Urban begging and ethnic nepotism in Russia”, **Human Nature**, vol. 11, no. 2, pp. 157-182.
19. Byrne, D(2005) **Social exclusion**, New York. McGraw-Hill.
20. Dean, H. and K. Gale(1999) “Begging and the contradictions of citizenship, in: H. Dean(ed.)”, **Begging questions: street-level economic activity and social policy failure**, pp. 13-26. Bristol: Policy Press.
21. Donovan, M. G(2008) “Informal cities and the constellation of public space: the case of Bogota's street vendors, 1988-2003”, **Urban Studies**, vol. 45, no. 1, pp. 29-51.
22. Farrugia, D(2011) “The Symbolic burden of homelessness: towards a theory of youth homelessness as embodied subjectivity”, **Journal of Sociology**, <http://jos.sagepub.com/>
23. Gordon, D(2000) **Poverty and social exclusion in Britain**, York, Joseph Rowntree Foundation.
24. Hopkins Burke, R(2000) “The Regulation of Begging and Vagrancy: A Critical Discussion”, **Crime Prevention and Community Safety: An International Journal**, no. 2, pp. 43-52
25. Mitchell, D(2005) “The S. U. V. Model of Citizenship: Bubbles, Buffer Zones, and the Purely Atomic Individual”, **Political Geography**, no. 24, pp. 77-100.
26. Myers, D(1988) **Social Psychology**, Second Edition. y, A Study of A Science, New York: McGraw-Hill. Maxwell, J. A(1996) **Qualitative Research Design, an Interactive Approach**, London: Sage. Campell, D. T(1988) Social

- Attitudes and Other Acquired Behavioral Dispositions, in S. Koch(ed), Psychology.
27. Page, R(1996) **Altruism and the British Welfare State**, Aldershot: Avebury
28. Phillips. David(2006) **Quality of Life: Concept, policy and practice**. New York. Routledge.
29. Sen, A. K(1999) **Development as Freedom**. Oxford University Press.